

سبک‌انتخاب



اشتباه در انتخاب همسر علت‌العلل بیشتر طلاق‌ها

وقتی دل‌کندن آسان‌می‌شود

دکتر مریم رونقی*

همیشه گفته‌اند دل بستن آسان و دل‌کندن سخت است، اما چرا با پدیده جدایی در از دواج مواجه می‌شویم و هر روز آمارهای بالایی از طلاق را شاهد هستیم. این سؤال باید ما را به اندیشه وادار کند که چرا افرادی که با سرمایه‌گذاری روانی، مالی و عاطفی و پس از گذر از سختی‌ها و فیلترها و مواععی که بر سر راه زوج شدن وجود دارد پس از مدت کوتاهی که از زندگی زناشویی‌شان می‌گذرد تصمیم به جدایی می‌گیرند و نمی‌توانند به یک زندگی دراز مدت در کنار هم تن دهند.

برای پاسخ به این سؤال باید در ابتدا به اشتباه در انتخاب همسر توجه نمود. از آنجا که از دواج امری است که تمام ابعاد زندگی فرد را در بر می‌گیرد می‌توان قسمتی از دلایل جدایی زوجین را در انتخاب غلط آنها جست‌وجو نمود.

مرز ظرفیت اشتراک و افتراق

وقتی دو نفر از دواج می‌کنند تمام جوانب و ابعاد زندگی مشترک می‌شود. آنها نه تنها در نیازهای اولیه و فیز یولوژیک با هم اشتراک می‌یابند بلکه در مرادوات و فرهنگ خانواده و مسائل اجتماعی و اعتقادی و اقتصادی و عاطفی هم شرکت می‌کنند. عدم تفاهم و ناهماهنگی در برخورد‌های اجتماعی و خانوادگی و مرادوات خویشاوندی، عدم پذیرش تفاوت‌های اعتقادی و مذهبی بعد از ازدواج، بی‌مهارتی در مدیریت اقتصادی، تفاوت فرهنگی در تربیت خانوادگی و امور ساده زندگی مثل خورد و خوراک و خواب و پوشش و نظم و نشست و برخواست و امور ساده زندگی به اختلافات و دلخوری‌هایی می‌انجامد که نیازمند مذاکره و مهارت حل مشکل است. در حالیکه ادامه این دلخوری‌ها در ابتدا به مشاجرات ساده و سپس پر خاشگری، تهدید، توهین، سرزنش، انتقاد، تمسخر و زد و خورد فیزیکی و رفتارهای مخرب می‌انجامد. ادامه این روند که با مذاکره مدیریت شده قابل حل است موجب ایجاد حس تنفر، بی‌اعتمادی، رفتار تلافی‌جویانه و از بین رفتن حس عاطفی و فرسنگ در بین زوجین می‌شود. پس از قهر عاطفی و از بین رفتن پایه‌های اساسی که دوام زندگی را تأمین می‌کند جدایی عاطفی و نهایتاً طلاق صورت می‌گیرد. اگر زوجین شناسن بیاورند و خانواده‌های باتجربه‌ای داشته باشند یا به مشاوره بروند مشکل آنها در ابتدا حل می‌شود. اما اگر خانواده‌ها دخالت نامؤثر کنند به‌خصوص اگر از این

طلاق یک پدیده فرهنگی است که از دل خانواده‌ها و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم برمی‌خیزد. خانواده و جامعه با سبک تربیتی و روندی که در پیش گرفته جوانان را به سوی این معضل هدایت می‌کند. سرمایه‌گذاری اصلی برای مواجه شدن و مبارزه با آن برطرف کردن مشکلات خانواده‌ها در آموزش و تربیت فرزندان و آماده کردن آنها برای شروع زندگی زناشویی و حفظ و دوام آن است

سبک‌همدلی

تبییین رابطه همسری در قالب یک عبارت، دشواری‌های خاصی خودش را دارد، چه برسد به اینکه رابطه همسری در یک کلمه گنجانده و گفته شود: «هُنَّ لِبَاسٌ لِّکُمْ وَ اَنْتُمْ لِبَاسٌ لِّهِنَّ / آن‌ها لباس و پوششند، برای شما و شما لباس و پوششی برای آنان.» تو همسرت را می‌پوشانی و همسرت هم تو را می‌پوشاند. حتی اگر دلدادگی‌ما را به متن مقدس و حیاتی قرآن حکیم کنار بگذاریم، قابل‌انکار نیست که تعبیر لباس برای رابطه همسری تا چه اندازه لطیف، زیبا و عاشقانه‌است و البته استعاره‌هایی در تبیین این معنا می‌توانست به کار گرفته شود اما استعاره لباس به همه آنها ترجیح داده شده است.

علامه طباطبایی در شرح و تفسیر این آیه در تفسیر المیزان می‌نویسند: «ظاهر کلمه لباس همان معنای معروف است، یعنی جامعه‌ای که بدن آدمی را می‌پوشاند و این دو جمله از قبیل استعاره است، برای اینکه هر یک از زن و شوهر طرف دیگر خود را از رفتن به دنبال فسق و فجور و اشاعه دادن آن در بین افراد نوع جلوگیری می‌کند، پس در حقیقت مرد لباس و ساتن زن است و زن ساتن مرد است و این خود استعاره‌ای است لطیف که با الضمامش به جمله

«أَجَلٌ لِّکُمْ لَیْلَةٌ الصَّیَامِ الرَّفَّتْ اِلَی نِسَائِکُمْ...» لطافت بیشتری به خود می‌گیرد...»

دکتر حسین الهی قمشه‌ای در کتاب «سبب و شمت و پنج روز در صحبت قرآن» درباره این آیه کوتاه که در واقع بخشی از آیه ۱۸۷ سوره بقره

زن و شوهر پوشاننده یکدیگرند جامه‌ای زیبا به قامت همسر



است، چنین می‌نویسد: این عبارت کوتاه در مجموع مشتمل بر بیش از یک کلمه اصلی نیست و آن کلمه لباس است. بقیه کلمات، همه ضمیر و حرف اضافه و غیره‌اند، بنابراین با کاربرد تنها یک کلمه، خداوند رابطه متقابل و برابری کامل زن و مرد را چنین بیان

هماهنگی زوجین همه مشکلات را حل می‌کند

اگر هماهنگی و همسویی در جهت رفتارهای زوجین وجود داشته باشد بسیاری از مشکلات و تنگناها مثل مشکلات اقتصادی، نامتناسب بودن شرایط زندگی، بیماری، اعتیاد، مشکلات تحصیلی، مسکن، شغل، ارتباطات اجتماعی و از این قبیل قابل حل است. مشکلات درونی هم با استفاده از مهارت‌هایی که می‌توان کسب کرد برطرف می‌شود.

عامل دیگر رami‌توان میل به پیشرفت و سرعت در دستیابی آن وطی کردن پلمه‌های ترقی بدون صبر و شکیبایی بدون در نظر گرفتن ارزش‌های اخلاقی دانست که جوان امروز را بدون تحمل بار می‌آورد. وقتی خانواده‌ها فرزندان خود را تاب‌آور بار نمی‌آورند، زود خواسته‌های آنها را برآورده می‌کنند، راه‌های مدیریت خشم و استرس و برقراری ارتباط مؤثر را به آنها آموزش نمی‌دهند و ارزش‌های ازدواج را از کودک‌دی در ذهن فرزندان خود می‌زدایند نمی‌توان انتظار داشت افرادی که از دل این شرایط بار می‌آیند و سپس به تشکیل خانواده مهارت می‌ورزند توانایی ادامه یک زندگی زناشویی طولیل‌المدت را داشته باشند. وقتی افراد به ارزش‌هایی چون گذشت، چشمپوشی، مهربانی، انصاف، عدالت، احترام، عفت کلام، توجه، همدلی، پذیرش و درک متقابل مجهز نباشند قادر به حل مشکلات ساده و تعارضات و اختلافاتشان نخواهند بود. این نکات اموری است که قابلیت آموزش و آکساب را داراست و توجه به آنها می‌تواند

از بسیاری از آسیب‌ها مثل طلاق پیشگیری کند. بنابراین می‌توانند نتیجه بگیریم طلاق یک پدیده فرهنگی است که از دل خانواده‌ها و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم برمی‌خیزد. خانواده و جامعه با سبک تربیتی و روندی که در پیش گرفته جوانان را به سوی این معضل هدایت می‌کند. سرمایه‌گذاری و شادای می‌رساند. تمام این نیازها با ازدواج گره خورده‌اند. اگر زوجین در ظرف نیازهایشان با هم تفاوت فاحش داشته باشند دچار تعارض و اختلافات زناشویی می‌شوند و کارشان بدست می‌رود. زیرا این رفتارهای مخرب موجب جدایی شدن به یکسری مهارت‌ها و یادگیری فنون مذاکره و احترام به وجود تفاوت‌ها کمک می‌کند افراد انتظارات بیهوده از یکدیگر پیدا نکنند و به رفتارهای مخربی دست نزنند. زیرا این رفتارهای مخرب موجب جدایی و شکست‌های عاطفی در زندگی زناشویی می‌شود. با توجه به تفاوت در نیازهای افراد و فرقی در برآورده کردن آنها می‌توان نتیجه گرفت چرا دو انسان علاقه‌مند به هم با تمام شکیبایی و کنششی که در ابتدای زندگی دارند دچار کشمکش و ناسازگاری و برخورد‌های ناخوشایند و نهایتاً طلاق می‌شوند.

نیازها انسان‌ها را خشنود می‌سازد و ناکامی در بر آوردن آنها انسان‌ها را دچار رفتارهای مخرب و ناراضی‌تی از زندگی می‌کند. ازدواج کانونی برای دستیابی فرد به امکانات تکنولوژیک بر خوردار شده‌اند. بسیاری افراد هستند که از شهرهای متفاوت حتی کشورهای دیگر ازدواج می‌کنند ولی مشکل آنچنانی که منجر به جدایی آنها شود را تجربه نمی‌کنند. در اینجا باید به هماهنگی و تناسب نیازها و ویژگی‌های روانی آنها توجه کرد. طبق تئوری انتخاب (ویلیام گلاسر) انسان‌ها با پنج نیاز اساسی به دنیا می‌آیند که رفتارها و اعمال آنها را شکل می‌دهد. این نیازها شامل نیاز به بقا، نیاز به عشق و محبت، نیاز به قدرت و پیشرفت، نیاز به آزادی و نیاز به تفریح و لذت بردن است. طرف این نیازها در افراد فرق می‌کند و افراد در میزان آن با هم متفاوتند. رضای این

*روانشناس

نگاه



منظورترین حلال بر سر سه راهی طلاق نابخردانه را انتخاب نکنید!

نازنین کیانی فرد*

بعد از شناسایی شخصیتی مختصر از طرف مقابل، نوبت به چانه‌زنی‌ها برای تعیین مهریه می‌رسد. البته به همراه پذیرایی نقل و شیرینی دست آخر به این نتیجه می‌رسند که چه کسی مهریه داده و چه کسی مهریه گرفته و به مبارکی و خوشی به سن میلادی عروس خانم سکه تعیین می‌کنند. اگر در این میانه کسی که دلسوز طرفین است از راه برسد و اندکی هم مطالعه حقوقی داشته باشد و بخواهد آقای داماد را از تعهد سنگینی که زیر بار آن رفته آگاه کند و مثلاً به او گوشزد کند که بهتر است لاقل شرط عند الاستطاعه برای پرداخت مهریه بگذارد تا در صورت توان و استطاعت مهریه را پرداخت کند، محکوم به بدشگونی می‌شود و اگر خدای ناکره این حد و ولت به جدایی بکشد باعث و بانی این طلاق سایه شوم توصیه این دوست بوده که نجوست جدایی را در پی داشته است.

شروط ضمن عقد که خود حدیث مفصل دیگری است که متأسفانه به آن پرداخته نمی‌شود. چنانچه قبل از ازدواج طرفین و خصوصاً بانوان از آن مطلع شوند می‌توانند از شیوع طلاق‌های ناخردانه جلوگیری کنند با از سوی دیگر طلاق بخردانه (توافقی) را که مضراتش از سایر طلاق‌ها کمتر است انتخاب نمایند.



برای تبیین آسیب‌شناسی طلاق باید به جست‌وجوی مواردی رفت که در صورت رعایت آن موارد شاید بتسوان تا حدودی از طلاق جلوگیری کرد. هر چند در مواردی هم طلاق با همه منفوریتش به عنوان یک عامل پیشگیرانه عمل و در واقع از عواقب غیرقابل‌جبران هم‌زیستی‌های نامسالمت‌آمیز جلوگیری می‌کند. براین ادعای توان به مستندات قتل‌های خانگی یا همسرکشی‌ها اشاره کرد که به دلیل عدم انتخاب طلاق به دلیل حفظ حرمت خانواده، عدم استقلال مالی زن، وابستگی شدید عاطفی زن به فرزندان خود و ماندن در وضعیت بحرانی به دلیل ترس از دست دادن آنان، زن مجبور به ادامه زندگی می‌شود...

اما چند درصد از زوجینی که طلاق می‌گیرند به راستی انتخاب دیگری به جز طلاق نداشته‌اند؟ آیا بعد از طلاق وضعیت بهتری خواهند داشت؟ آیا در ازدواج بعدی خود موفق‌تر تصمیم‌گیری خواهند کرد؟ چند درصد از زنان و مردان به دلیل واهمه‌ها از انتخاب نادرست که لازم تبعات آن انتخاب را به‌دنبال خواهد داشت، در تجرد قطعی به سر می‌برند؟ چه میزان از طلاق‌ها تحمیلی یا از سر ناچاری و لجبازی و تکبر زوجین است؟ آمار بالای طلاق‌های توافقی آیا نشان از توافق بر جدایی دارد یا به نوعی اجبار یکنجانبه از سوی هر یک از طرفین است؟

تحمل شرایط موجود، ترک زندگی و دریافت حقوق مالی، ترک زندگی بدون دریافت حقوق مالی، ترک زندگی و فرار از شریک زندگی بانوعی کراهت شدید با بخشیدن مقفاری از حقوق مالی و در برخی موارد افزون بر آن، تحمل شرایط موجود و بروز عکس‌العمل متقابل، رضایت نسبی از زندگی مشترک، رضایت حداکثری از زندگی مشترک و... از جمله فروضی است که در آسیب‌شناسی طلاق باید مدنظر قرار داده شود.

امروزه طلاق‌ها به سه طریق قابل اعمال است. طلاق به درخواست زن، طلاق به درخواست شوهر و طلاق به درخواست طرفین از دواج. هر کدام از این موارد شرایط ماهوی و شکلی خاص خود را دارد. طلاق به درخواست مرد هر زمان و به هر دلیلی می‌تواند صورت گیرد و تنها باید حقوق مالی زن را بپردازد. طلاق به درخواست زن با اثبات دلایلی که او را در شرایط عسر و حرجی قرار می‌دهد، انجام می‌گیرد این در حالی است که در بسیاری از موارد شرایط عسر و حرجی قابل اثبات نیست و در دایره مصادیق عسر و حرج نمی‌گنجد



تحمل شرایط موجود، ترک زندگی و دریافت حقوق مالی، ترک زندگی بدون دریافت حقوق مالی، ترک زندگی و فرار از شریک زندگی بانوعی کراهت شدید با بخشیدن مقصداری از حقوق مالی و در مقابل، رضایت نسبی از زندگی مشترک، رضایت حداکثری از زندگی مشترک و... از جمله فروضی است که در آسیب‌شناسی طلاق باید مدنظر قرار داده شود

دانشجوی دکتری مطالعات زنان